

مفوضات - مسأله در اثبات لزوم مربی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



مسأله در اثبات لزوم مربی - مفوضات - اثر حضرت

عبدالبهاء - بر اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

چون ما نظر بوجود میکنیم ملاحظه مینمائیم که وجود جمادی و وجود نباتی و وجود حیوانی و وجود انسانی کلاً و طراً محتاج بمری هستند . اگر زمینی مربی نداشته باشد جنگل میشود گیاه بیوده میروید . اما اگر دهقانی پیدا شود و زرعی نماید خرمنها بجهت قوت ذوی الأرواح مهیا گردد . پس معلوم شد که زمین محتاج بتربیت دهقانست . اشجار را ملاحظه کنید اگر بی مربی بمانند بی ثمر میشوند و اگر بی ثمر مانند بی فائده اند . اما اگر در تحت تربیت افتند آن درخت بی ثمر با ثمر شود و درختهای تلخ میوه بواسطه تربیت و ترکیب و پیوند میوه شیرین بخشد . و اینها ادله عقلیه است ایوم اهل عالم را دلائل عقلیه لازم است . و همچنین در حیوانات ملاحظه نما که اگر حیوان تربیت شود اهلی گردد . و چون انسان بی تربیت ماند حیوان گردد بلکه اگر او را بحکم طبیعت گذاری از حیوان پست تر شود و اگر تربیت کنی ملائکه گردد . زیرا اکثر حیوانات ابناء نوع خود را نخورند اما انسان در سودان در اواسط افریقا ابناء نوع خویش را بدرد و بخورد . پس ملاحظه کنید که تربیت است که شرق و غرب را در ظل حکم انسان میآورد ، تربیت است که این همه صنایع عجیبه را ظاهر میکند ، تربیت است که این علوم و فنون عظیمه را ترویج مینماید ، تربیت است که این اکتشافات و مشروعات جدیده را مینماید و اگر مربی نبود بهیچوجه اینگونه اسباب راحت و مدنیّت و انسانیّت فراهم نمیشد . اگر انسانی را در بیابانی بگذاری که ابناء نوع خویش را نبیند شبهه ای نیست که حیوان محض گردد . پس معلوم شد که مربی لازم است . لکن تربیت بر سه قسم است : تربیت جسمانی ، تربیت انسانی ، و تربیت روحانی . اما تربیت جسمانی بجهت نشو و نمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و



ORIGINAL



AUDIO

رفاهیت است که حیوان با انسان در آن مشترکند . و اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیه که مدار امتیاز انسان از حیوان است . و اما تربیت الهیه تربیت ملکوتیست و آن اکتسابات کالات الهیه است و تربیت حقیقی آنست زیرا در این مقام انسان مرکز سنوحات رحمانیه گردد و مظهر (لَنَعْمَلَنَّ إِنْسَانًا عَلَىٰ صُورَتِنَا وَمِثْلِنَا) شود و آن نتیجه عالم انسانی است . حال ما یک مربی می‌خواهیم که هم مربی جسمانی و هم مربی انسانی و هم مربی روحانی گردد که حکم او در جمیع مراتب نافذ باشد . و اگر کسی بگوید که من در کمال عقل و ادراکم و محتاج بآن مربی نیستم او منکر بدیهیات است مثل طفلی که بگوید من محتاج تربیت نیستم بعقل و فکر خود حرکت می‌نمایم و کالات وجود را تحصیل می‌کنم و مثل آنست که کوری گوید من محتاج بچشم نیستم چونکه بسیار کوران هستند که گذران میکنند . پس واضح و مشهود است که انسان محتاج به مربی است این مربی بی شک و شبهه باید در جمیع مراتب کامل و ممتاز از جمیع بشر باشد چه که اگر مثل سائر بشر باشد مربی نمیشود علی‌الخصوص که باید هم مربی جسمانی باشد و هم مربی انسانی و هم مربی روحانی . یعنی نظم و تمشیت امور جسمانی دهد و هیأت اجتماعی تشکیل کند تا تعاضد و تعاون در معیشت حاصل گردد و امور جسمانی در جمیع شؤون منتظم و مرتب شود . و همچنین تأسیس تربیت انسانی کند یعنی باید عقول و افکار را چنان تربیت نماید که قابل ترقیات کلیه گردد و توسعه علوم و معارف شود و حقایق اشیاء و اسرار کائنات و خاصیات موجودات کشف گردد و روز بروز تعلیمات و اکتشافات و مشروعات ازدیاد یابد و از محسوسات استدلال و انتقال بمعقولات شود . و همچنین تربیت روحانی نماید تا عقول ادراک پی بعالم ما وراء الطبیعه برد و استفاضه از نفحات مقدسه روح القدس نماید و بملاً اعلی ارتباط یابد و حقایق انسانیه مظاهر سنوحات رحمانیه گردد تا اینکه جمیع اسماء و صفات الهی در مرات حقیقت انسان جلوه کند و آیه مبارکه (لَنَعْمَلَنَّ إِنْسَانًا عَلَىٰ صُورَتِنَا وَمِثْلِنَا) تحقق یابد . و این معلوم است که قوه بشریه از عهده چنین امر عظیم بر نیاید و بنتایج فکریه تکفل چنین مواهب نتوان نمود . شخص واحد چگونه تأسیس این بنیان رفیع بی ناصر و معین تواند پس باید قوه معنویه ربانیه تأیید کند تا بتواند از عهده این کار برآید . یک ذات مقدس عالم انسانرا زنده کند و هیأت کره ارض را تغییر دهد و عقول را ترقی بخشد و نفوس را زنده نماید و تأسیس حیات جدید کند و اساس بدیع وضع نماید نظم عالم دهد و ملل و امم را در ظلّ رایت واحده آرد خلق را از عالم نقایص و رذائل نجات دهد و بکالات فطریه و اکتسابیه تشویق و تحریض نماید البتّه این قوه باید قوه الهیه باشد تا از عهده این کار برآید . باید بانصاف ملاحظه کرد اینجا مقام انصاف است امری را که جمیع دول و ملل عالم با جمیع قوی و جنود ترویج نتوانند و اجرا نکنند یک نفس مقدس بی ناصر و معین اجرا نماید . آیا این بقوت بشریه ممکن است ؟ لا و

الله . مثلاً حضرت مسیح فرداً وحیداً علم صلح و صلاح را بلند فرمود و حال آنکه جمیع دول قاهره با جمیع جنود در این کار عاجزند . ملاحظه کن که چقدر از دول و ملل مختلفه بودند مثل روم و فرانسه و آلمان و روس و انگلیز و سائرین کلّ در زیر یک خیمه درآمدند . مقصد اینست که ظهور حضرت مسیح سبب الفت فیما بین این اقوام مختلفه گردید حتی بعضی از آن اقوام مختلفه که مؤمن بحضرت مسیح شدند چنان الفتی حاصل نمودند که جان و مالشانرا فدای یکدیگر کردند تا در زمان قسطنطین که او سبب اعلائی امر حضرت مسیح شد و بعد بسبب غرضهای مختلفه بعد از مدتی باز اختلاف در میان افتاد . مقصود این است که حضرت مسیح این امم را جمع کردند اما بعد از مدتی مدیده دول سبب شدند که باز اختلاف حاصل شد . اصل مقصود این است که حضرت مسیح باموری موفق شد که جمیع ملوک ارض عاجز بودند بجهت اینکه ملل مختلفه را متحد کرد و عادات قدیمه را تغییر داد . ملاحظه کنید میان رومان و یونان و سریان و مصریان و فنیکیان و اسرائیلیان و سائر ملل اروپا چقدر اختلاف بود حضرت مسیح این اختلافات را زائل کرد . و مسیح سبب حبّ میان جمیع این قبائل شد هر چند بعد از مدتی مدیده دول این اتحاد را بهم زدند لکن مسیح کار خود را کرد . مقصد آنکه مربّی کلی باید که مربّی جسمانی و مربّی انسانی و مربّی روحانی باشد و ما فوق عالم طبیعت دارنده قوتی دیگر گردد تا حائز مقام معلّم الهی شود و اگر چنین قوتی قدسیّه بکار نبرد تربیت نتواند زیرا خود ناقص است چگونه تربیت کمال تواند . مثلاً اگر خود نادان باشد چگونه دیگران را دانا نماید و اگر خود ظالم باشد چگونه دیگران را عادل کند و اگر خود ناسوتی باشد چگونه دیگران را الهی نماید . حال باید بانصاف ببینیم این مظاهر الهی که آمدند حائز جمیع این صفات بودند یا نه اگر این صفات را نداشتند و حائز این کمالات نبودند مربّی حقیقی نبودند . پس باید بدلائل عقلیه بجهت عقلا نبوت حضرت موسی و نبوت حضرت مسیح و سائر مظاهر الهی را اثبات نمائیم و این دلائل و براهین که ذکر میکنیم دلائل معقوله است نه منقوله بدلائل عقلیه ثابت شد که مربّی در عالم در نهایت لزوم است و آن تربیت باید بقوه قدسیّه حاصل گردد و شبهه ای نیست که آن قوه قدسیّه وحی است و باین قوه که مافوق قوه بشریه است تربیت خلق لازم است .